

## مقایسه مبانی ارزش‌شناختی فلسفه تربیتی پراگماتیسم با مبانی ارزش‌شناختی اسناد تحول بنیادین آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران

حسن مظاهری \*

دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۱۱/۰۱

پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۰۶/۱۲

### چکیده

این پژوهش با هدف مقایسه مبانی ارزش‌شناختی مکتب پراگماتیسم با اسناد تحول بنیادین آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران و به روش تحقیق توصیفی - تحلیلی، انجام شده است. جامعه آماری موردنظر برای دستیابی به دیدگاه اسناد تحول بنیادین سه سند بالادستی آموزش و پرورش شامل سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، سند مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی و سند برنامه درسی ملی و برای مکتب پراگماتیسم، کلیه منابع در دسترس مرتبط با این دیدگاه بود. نمونه آماری آنها به ترتیب سند مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی و برای پراگماتیسم، ۱۰ منبع معتبر و اصلی در دسترس بود که به صورت هدف‌مند انتخاب شدند. نتایج مطالعه حاکی از آن است که از نظر توجه به موقعیت، شرایط و اقتضائات محیطی و بروز در عمل ارزش‌ها، اشتراکاتی ظاهری بین این مکتب پراگماتیسم و مبانی ارزش‌شناختی اسناد تحول بنیادین وجود دارد، ولی بین این دو، تفاوت‌های بنیادینی وجود دارد. در بحث ماهیت ارزش‌ها از نظر پراگماتیسم، آنچه در زندگی عملی مفید و حلال مشکلات آدمی باشد، ارزش دارد. در نگاه اسناد تحولی اعتبار ارزش‌ها بر قرب الهی وابسته است. ارزش‌ها از نظر پراگماتیسم‌ها از نوع نسبی و غیرمطلق بوده و در نگاه اسناد تحولی ارزش‌ها به غائی و ابزاری تقسیم و تعیین مراتب آن براساس غایت زندگی است. معیار تعیین ارزش پراگماتیسم‌ها، مطلوبیت و سودمندی در زندگی فردی و اجتماعی و در دیدگاه اسناد تحولی، مبتنی بر سه معیار دین، عقل و فطرت است. در بحث متافیزیک پراگماتیسم‌ها همه ابعاد انسانی را مادی دانسته و در اسناد تحولی دستیابی به مراتبی از حیات طیبه، محور زندگی است.

**کلیدواژه‌ها:** ارزش‌شناسی؛ اسناد تحول بنیادین آموزش و پرورش؛ فلسفه اسلامی؛ پراگماتیسم

## مقدمه

انسان در بدو تولد هیچ هویت و تعینی (شخصیت) جز استعدادهای نهفته ندارد. در دنیای امروز، شکل‌گیری هویت در نسل جدید دغدغه خانواده‌ها، دولت‌ها و جوامع بشری است. هویت از نظر روان‌شناسان، نظام ارزشی فرد است که تکیه‌گاه تصمیم‌سازی‌ها، اقدامات و افعال نیک و بد و هنجار و ناهنجار می‌باشد. بنابراین، هرگونه رفتار ارادی فردی و اجتماعی از نوع مثبت یا منفی، دقیقاً از شاکله شخصیتی (هویت) یا همان سامانه ارزشی فرد سرچشمه می‌گیرد (مطهری، ۱۳۵۸: ۴۹۵). به نقل از شورای عالی انقلاب فرهنگی، (۱۳۹۰). در خصوص ارزش و ارزش‌گذاری باید گفت، بشر حتی در تصمیم‌گیری‌های ساده خود، اقدام به داوری‌های ارزشی می‌نماید. لذا عمل ارزش‌گذاری در مرکز امور بشری جای دارد (هولمز، ۱۳۸۵: ۲۸). ارزش، نظری است که هر کس در باب خیر و شربودن و زیبا و زشت بودن اشیاء و امور با توجه به یکسری از دلایل و ترجیحات دارد (دادبه، ۱۳۹۱: ۱۸۰). نظام ارزشی و آرمانی هر کس، دستاورد فلسفه زندگی او و تفسیری است که وی از خود و زندگی دارد. فلسفه زندگی تعیین‌کننده و جهت‌دهنده نگاه و نگرشی است که ما از خود، زندگی، جامعه و کلیت هستی داریم. صدر (۱۹۷۹) ارزش‌ها را این‌گونه توصیف می‌کند «ارزش‌ها در زندگی ما همان آرمان‌های جهت‌دهنده و هدایت‌گری هستند که از جهان‌بینی ما سر برمی‌آورند و هدف‌ها و روند هدف‌گذاری‌های زندگی‌مان را از رهگذر نقشی که بر جریان تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی و اندیشه‌ورزی ما دارند، زیر نفوذ می‌آورند» (صدر، ۱۹۷۹: ۱۴۶). به نقل از شورای عالی انقلاب فرهنگی، (۱۳۹۰: ۸۷). هالستید نیز در توصیف ارزش و ارزش‌ها می‌گوید: «ارزش‌ها همان اصول، هنجارهای بنیادین، آرمان‌ها، معیارها و قوانین زندگی است که رفتار ما را جهت‌دهی می‌کند و یا در تصمیم‌گیری‌ها نقطه اتکای ذهن ماست» (هالستید، ۱۹۹۶: ۵). از منظر اسناد تحول بنیادین آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران<sup>۳</sup> نیز، ارزش‌ها همان معیارها و ملاک‌هایی هستند که در شکل‌گیری هویت و شخصیت کنونی و آینده بشر نقش آفرینی می‌کنند (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۰: ۸۹).

ارزش‌شناسی، مجموعه مباحثی است که به تأمل درباب ارزش‌ها می‌پردازد. اگرچه این

1. Holmes
2. Hallstead

۳. در ادامه با عنوان «اسناد تحولی» بیان می‌شوند.

اصطلاح اولین بار توسط پاول لاپی<sup>۱</sup> (۱۹۰۲) به کار گرفته شد و از آن تاریخ به بعد مباحث مستقلی در این زمینه توسط بوزانکیت<sup>۲</sup> (۱۹۱۲)، هارتمان<sup>۳</sup> (۱۹۲۶)، پری<sup>۴</sup> (۱۹۲۶)، دیویی<sup>۵</sup> (۱۹۳۹) و آیر<sup>۶</sup> (۱۹۳۶) و دیگران مطرح شد، اما در دهه پایانی قرن بیستم این مباحث، توسط برخی از متفکران، فراوان مورد توجه قرار گرفته است. فیلیپس<sup>۷</sup> معتقد است امروزه آنچه از واژه ارزش‌شناسی مراد می‌شود، همان نظریه ارزش‌هاست؛ یعنی همان مطالعه ارزش‌ها که در واقع شاخه‌ای از فلسفه عملی است و ماهیت ارزش‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد (فیلیپس، ۱۹۹۸: ۶) نیچه<sup>۸</sup> متفکر آلمانی عقیده دارد که فلسفه چیزی جز ارزش‌آفرینی نیست و فیلسوف راستین کسی است که ارزش‌های تازه بیافریند و با ارزش‌های غیرمنطقی به پیکار برخیزد (دادبه، ۱۳۹۱: ۱۷۹).

ارزش‌شناسی که یکی از حوزه‌های مهم مباحث فلسفی است، به مسائل اساسی مانند ماهیت ارزش‌ها، اقسام ارزش‌ها و معیار و ملاک‌های تشخیص ارزش‌ها و بحث‌های متافیزیکی می‌پردازد. هریک از مکاتب فلسفی پاسخ‌های ویژه‌ای را به این مؤلفه‌ها می‌دهند و هریک از آنها می‌تواند دلالت‌هایی در حیات اجتماعی و به‌ویژه تربیت بشری داشته باشند. به‌سخن دیگر، هیچ ساخت نظری یا عمل تربیتی نمی‌تواند از مفروض گرفتن این مبانی ارزش‌شناسی بی‌نیاز باشد و باید به صراحت یا ضمنی به یک نظریه ارزش‌شناسی توجه نماید. در ادامه، هریک از این چهار مؤلفه اصلی ارزش‌شناسی و زیرمجموعه‌های آنها تشریح شده است:

ماهیت ارزش‌ها: وقتی گفته می‌شود چیزی با ارزش است یا عملی اخلاقی می‌باشد، باید دید آیا آیا آن عمل در خود خصوصیتی دارد که آن عمل را با ارزش می‌سازد یا اینکه طرز برخورد فرد با آن، سبب با ارزش تلقی کردن آن چیز یا عمل می‌شود. از این منظر، چند دیدگاه به شرح ذیل وجود دارد:

نظریه عینی: ارزش از نظر این دسته، امری عینی<sup>۱۰</sup> یا خارجی است که در خود شیء یا عمل

1. Paul Lapie
2. Bosanquet
3. Hartman
4. Perry
5. Dewey
6. Ayer
7. Philips
8. Nietzsche
9. The nature of values
10. Objectivism

منعکس است. آثار نقاشان و یا آهنگسازان معروف از این نمونه هستند (شریعتمداری، ۱۳۶۷: ۱۵۴). از نظر این گروه دلیل عینی بودن ارزش‌ها، آن است که بسیاری از مردم در باب ارزش یک چیز، همداستانی دارند (دادبه، ۱۳۹۱: ۱۸۵). به عقیده پیروان این مکتب، قضایای ارزشی قابل بررسی عقلانی می‌باشند. در اندیشه عینی‌گرایی، آن خوب و بد‌ها در احکام اخلاقی، بیانگر ویژگی واقعی فعل می‌باشند و این ویژگی مستقل از ذهن بشری و یا غیربشری است. ارسطو، کانت و فیلسوفان وجودی و حتی هیوم نیز عینی‌گرا محسوب می‌شوند (مهدوی آزادبنی، ۱۳۸۴: ۱۵۲).

نظریه ذهنی یا شخصی<sup>۱</sup>: از نظر این گروه ارزش، امری ذهنی<sup>۲</sup> و شخصی است و با تمایلات و عواطف فرد ارتباط دارد (شریعتمداری، ۱۳۶۷: ۱۵۵). این گروه معتقدند بدون وجود انسان، ارزش‌ها معنی ندارند. اینها ارزش‌ها را دارای هستی واقعی و خارجی نمی‌دانند (دادبه، ۱۳۹۱: ۱۸۴). مکی (۱۹۷۷) ارزش‌های اخلاقی را ذهنی می‌داند؛ به گونه‌ای که مستقل از خواسته‌ها و امیال ذهنی، حالات روحی، روانی و عواطف بشری مبنایی ندارند (مکی، ۱۹۷۷: ۵۶۳). به نقل از مهدوی آزادبنی، ۱۳۸۴: ۱۵۴).

نظریه رابطه‌ای<sup>۳</sup> یا نسبیت: این نظریه تلفیقی از دو نظریه عینیت‌گرایی و ذهنیت‌گرایی است. برای مبنای، شیء خارجی و انسان در ارتباط با یکدیگر ارزش (خیر و شر...) می‌آفرینند (شریعتمداری، ۱۳۶۷). به نظر این گروه، اتفاق نظرهایی که در باب ارزش یک امر وجود دارد مربوط به جنبه عینی (واقعی و خارجی) آن است و اختلاف نظرهایی که در آن زمینه موجود است، به جنبه ذهنی مربوط است (دادبه، ۱۳۹۱: ۱۸۵).

نظریه عمل‌گرایی<sup>۴</sup> یا زمینه‌ای: این نظریه که با عقاید دیویی سازگار است، ارزش هر امری را در زمینه یا موقعیت خاص مورد نظر دارد. عمل‌گرایان معیار معروف خود را مبنی بر «هر چیز در عمل مفید افتد، حقیقت دارد و ارزش‌مند است»، در مورد ارزش‌ها نیز به کار می‌گیرند. دیویی می‌گوید: به جای بحث از ذهنی، عینی و یا رابطه‌ای بودن ارزش‌ها، باید از «ارزش داشتن» یا «بارزش بودن» امور سخن گفت.

1. Mental or personal theory
2. Subjectivism
3. Relativism theory
4. Pragmatism Theory

اقسام ارزش<sup>۱</sup>: ارزش‌ها از جهات گوناگون مورد طبقه‌بندی قرار گرفته است. در اینجا به یک نوع از آنها که طبقه‌بندی سه‌وجهی است، اشاره می‌شود:

ارزش‌های موردتمایل انسان: شامل اموری است که برای ادامه حیات انسان ضرورت دارند، یا در طول حیات انسان اهمیت پیدا کرده‌اند، از جمله: الف. ارزش‌های زیستی؛ ب. ارزش‌های اقتصادی؛ ج. ارزش‌های عاطفی؛ د. ارزش‌های هنری؛ ه. ارزش‌های اخلاقی؛ و. ارزش‌های دینی؛ ز. ارزش‌های اجتماعی؛ و ح. ارزش‌های عقلانی (شریعتمداری، ۱۳۶۷: ۱۵۷؛ دادبه، ۱۳۹۱: ۱۸۰؛ اکبری، ۱۳۸۸: ۹۹).

ارزش‌های ذاتی و عرضی (خارجی): ممکن است امری بدون توجه به ارتباط با امور دیگر با ارزش تلقی شود. در این صورت، گفته می‌شود، این امر دارای ارزش ذاتی است. در مقابل ارزش‌های ذاتی، پاره‌ای از چیزها، وسیله‌ای برای نیل به امور با ارزش هستند و از این جهت با ارزش تلقی می‌شوند (شریعتمداری، ۱۳۶۷: ۱۵۷). نکته قابل توجه اینکه موقعیت، در تعیین وضع ارزش‌ها تأثیر فراوان دارد.

ارزش‌های نسبی و مطلق: ارزش‌ها را از نظر تغییرپذیری و تغییرناپذیری به این دو گونه تقسیم کرده‌اند (دادبه، ۱۳۹۱: ۱۸۱).

الف. اموری که در شرایط متفاوت و موقعیت‌های گوناگون ارزش دارند، ارزش مطلق نامیده می‌شوند (شریعتمداری، ۱۳۶۷: ۱۵۹).

ب. آنچه که ارزش آن وابسته به شرایط و موقعیت خاص باشد، ارزش نسبی گفته می‌شود. در حیطه ارزش‌های غیرمطلق، دو نوع ارزش متفاوت شامل ارزش‌های مشروط و ارزش‌های متغیر مطرح است. ارزش‌های مشروط، به حدود خاصی محدود و تنها در چهارچوب ارزش‌های مطلق ارزش‌گذاری می‌شوند، اما اعتباربخشی ارزش‌های متغیر، صرفاً با توجه به این است که در زمان و مکان خاصی، مصداق عینی ارزش‌های مطلق یا مشروط شده‌اند (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۰). به گفته رورتی<sup>۲</sup> فیلسوفان بزرگ فلسفه پساروینی پراگماتیسم همچون جیمز<sup>۳</sup>، دیویی، کوهن<sup>۴</sup>، کواین<sup>۱</sup>، پاتنام<sup>۲</sup> و دیویدسن<sup>۳</sup> همگی به نسبی‌گرایی متهم شده‌اند (قاسمی، ۴۰،

1. All kinds of value  
2. Rorty  
3. James  
4. Cohen

(۱۳۸۴).

ملاک و معیار ارزش مندی<sup>۴</sup>: ارزش‌ها در مکاتب مختلف به صورت‌های گوناگون ارزش‌گذاری می‌شوند. به این ترتیب هرکس در جریان زندگی اجتماعی واجد ارزش‌هایی می‌شود که در طی تجارب خود، آنها را به عنوان ملاک و میزان عمل به کار می‌برد (ابراهیم‌زاده، ۲۲۶: ۱۳۶۷). همچنین پرسش ماهیت ارزش‌ها در بخش قبل مبنی بر عینیت و ذهنیت ارزش‌ها در اینجا به سؤال دیگری تغییر چهره می‌دهد: آیا معیارها و مبناهای مفروض در ارزیابی‌ها و احکام ارزش، عینی‌اند یا ذهنی؟ بنابراین، وقتی یک ذهن‌گرا مدعی می‌شود که احکام ارزش ذهنی‌اند، یعنی احکام و ارزش‌ها، دارای معیارها و مبناهای عینی و مستقل از گزینش و خواسته‌های بشری نمی‌باشند. این معنا از ذهن‌گرایی بنا به تأیید مکی (۱۹۷۷) مستلزم اتخاذ معیارها و مبناها در ارزیابی‌ها و سنجش به نحوه دلخواه نیست و مبناها و معیارهای اتخاذشده در سنجش‌ها نیز بدون وجه و بی‌اساس نمی‌باشد. همچنین پاسخ به اینکه معیارها مناسبند یا نه و به عبارت دیگر، آیا معیارها عینی‌اند یا نه، در مقایسه با اهداف و امیال انسان می‌باشد (به نقل از مهدوی آزادبنی، ۱۳۸۴: ۱۵۷). بنابراین، ملاک و معیار قضاوت در مورد ارزش‌ها، تابع ماهیت و انواع ارزش‌هاست.

مبانی متافیزیکی ارزش‌ها<sup>۵</sup>: مراد از مبانی متافیزیکی، تمامی مقدمات و عناصری است که از جنس علوم تجربی نیستند و با ابزار و روشی غیر از ابزار و روش مورد استفاده علم، حاصل می‌شوند، اما در شکل‌گیری و تکامل آن دخالت و تأثیر دارند (برت<sup>۶</sup>، به نقل از منصوری، ۱۳۹۳: ۱۱). به نظر کانت، احکام اخلاقی غایی‌اند، اما فردی همچون مکی<sup>۷</sup> (۱۹۷۷) که مخالف ارزش‌های عینی است، وجود احکام غایی را انکار می‌کند (مهدوی آزادبنی، ۱۳۸۴: ۱۵۹). از نگاه ارسطو نیز کمال مطلوب هستی، همان محرک نامتحرک به عنوان مبدأی واجد حیات خاص و دارای کامل‌ترین صفات، وجودی واجد سعادت ازل و ابدی است. در فلسفه ارسطو آنچه در ارزش نقش اول را بازی می‌کند، همان مفهوم غایت یا کمال است. موضوع اصلی در فلسفه ارسطوئی در

1. Quinn
2. Putnam
3. Davidson
4. Value criterion
5. The metaphysical foundations of values
6. Bert
7. Mackie

تمام جنبه‌های آن علت غائی است. بنابراین ارزش‌ها هم باید از این جنبه نگریسته و درک شوند. رورتی نیز در این خصوص آورده است «هر مابعدالطبیعی افلاطونی است» و جنبه‌های افلاطونی تفکر ارسطو به آن ویژگی تقید را اعطا نموده است. و فلسفه ارسطویی با عناصر مابعدالطبیعی تقوم یافته است (رورتی، ترجمه آذرننگ، ۱۳۸۴). باین اوصاف، می‌توان گفت، اکثر فلاسفه توجه به علت غایی و ماورالطبیعه را مبنای بحث در خصوص دیگر مسائل می‌دانند.

همان‌طور که اشاره شد هر یک از مکاتب فلسفی برگرفته از مبانی هستی‌شناسی و انسان‌شناسی نسبت به ارزش و ارزش‌شناسی دیدگاه خاصی دارند. در ادامه به تبیین خاستگاه و دیدگاه کلی مکتب پراگماتیسم و همچنین به منشأ تدوین اسناد تحول بنیادین آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران برگرفته از دیدگاه مکتب اسلامی به‌عنوان جامعه هدف، پرداخته و در ادامه مورد واکاوی و مقایسه قرار گرفته است.

اصطلاح پراگماتیسم (عمل‌گرایی) نخستین بار توسط چارلز پیرس<sup>۱</sup> (۱۸۳۹ - ۱۹۱۴) امریکایی در سال ۱۸۷۸ وارد فلسفه شد و توسط جیمز و دیویی (علاوه بر پیرس) تدوین و صورت‌بندی شده است. مبدأ اصلی پیدایش و رشد آن در امریکا بوده است. شاید هیچ نظام فکری و یا فلسفی در قرن بیستم به اندازه فلسفه عمل‌گرایی مطرح نشده است. پراگماتیسم بیان رویکردی کاملاً آشنا در فلسفه، یعنی همان رویکرد تجربه‌گرایانه است و در اصل به نظام فکری «اصالت عمل» یا «عملگرایی» اشاره دارد که عمدتاً در مخالفت با اصول ایدئالیسم به وجود آمد و در حقیقت عوامل گوناگونی در ظهور و قبول آن مؤثر بوده است.

به زعم اسکفلر<sup>۲</sup> سنت‌های فکری امریکایی، همانند خود آمریکاییان، مجموعه متنوعی از افکار وارد شده از تمامی جهان بود. این جریان فلسفی بازتاب شرایط تاریخی دوران خود و جامعه‌ای است که در آن پدید می‌آید. و این انبوه اندیشه‌ها و افکار وارد شده از جهان کهن و نیز انبوه داده‌ها و دانسته‌های حاصل از علم جدید که در نیمه دوم قرن نوزدهم در دسترس امریکاییان بود، طبیعتاً در قالب‌های موجود و مکاتب گذشته فلسفه نمی‌گنجید و نیاز به چارچوبی نو و دربرگیرنده‌تر دارد. اما ذهن امریکایی، نه قادر به ساختن آن بود و نه چارچوب‌های جدید ارائه‌شده را می‌پذیرفت، بلکه تنها همه عناصر آن مجموعه انبوه را به ساده‌ترین و «عملی‌ترین» روش کنار هم

1. Peirce  
2. Scheffler

قرار داد تا به وقت لزوم از هر کدام که خواست، استفاده نماید. این جنبش (فلسفه قرن نوزدهم) با جهانی روبه‌رو شد که در آن تقابل‌های بسیاری ظاهر شده بود. علم در برابر مذهب، مثبت‌گرایی در برابر احساسات‌گرایی، ادراک شهودی در برابر تجربه حسی، آرمان‌های دنیوی و مردم‌سالار روشنگری در برابر واپس‌گرایی اشرافی و مذهبی آغاز قرن. این جنبش، شکل فلسفه‌ای میانجی به‌خود گرفت که می‌کوشید، علم و مذهب و نظریه و عمل، اندیشه نظری و تحلیل، طابع خیال‌پرداز و واقع‌گرا (جیمز) و مدرسه و زندگی (توسط دیویی) را وحدت بخشد (اسکفلر، ترجمه حکیمی، ۱۳۶۶).

از منظر دیگری، بروباخر<sup>۱</sup> سه عامل دموکراسی و انقلاب صنعتی به‌ویژه پیشرفت و توسعه سریع صنعت در امریکا و علوم جدید و نقشی که آنها در تحولات صنعتی ایفا کرده‌اند و نیز نظریه تحول و تطور در زیست‌شناسی را از مهم‌ترین عوامل مؤثر در فراهم شدن زمینه طرح نظریه تربیتی دیویی می‌داند<sup>۲</sup> (بروباخر، ۱۹۶۹، به نقل از شاتو<sup>۳</sup>، ۱۳۵۵: ۳۰۱). دیویی این فلسفه را از یک سو بر پایه علمی یعنی زیست‌شناسی و جامعه‌شناسی و روان‌شناسی استوار ساخته و از سوی دیگر به بسط و روشن کردن معنای این فلسفه، به‌ویژه از لحاظ معرفت‌شناسی و کاربرد آن در آموزش و پرورش، پرداخته است. وی فلسفه خود را گاه کارکردگرایی و گاه ابزارگرایی می‌نامد. دیویی به پیروی از داروین<sup>۳</sup>، اعمال ذهنی و از جمله تفکر را نوعی کارکرد یا عمل حیاتی می‌داند که موجودات زنده و از جمله آدمی را در انطباق با محیط (مادی و اجتماعی) و تسلط بر آن یاری می‌کند (کاردان، ۱۳۹۰: ۲۲۶). پراگماتیسم در مؤلفه‌های شناخت‌شناسی، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی دارای نظریات بدیع و نوآورانه‌ای بوده و در بُعد ارزش‌شناسی نیز نظرات قابل تأملی دارد.

در عین حال اسلام نیز نه تنها به‌عنوان یک مکتب، بلکه به‌عنوان یک دین جامع در مورد ارزش‌ها مواضع خاص دارد که فیلسوفان مسلمان کم‌وبیش در طول تاریخ تحولات فکری فلسفی خود درباره آن مواضعی داشته‌اند. یکی از تازه‌ترین تحلیل‌ها درباره مواضع ارزش‌شناسی اسلامی در اسناد تحول‌بنیادین آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران آمده است. از آنجا که این اسناد توسط دو مرجع سیاست‌گذاری بنیادی (شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی آموزش و پرورش) مورد تأیید واقع شده است، می‌توانند مرجع خوبی برای شناخت مواضع اسلامی از جمله در حوزه

1. Biuvacher  
2. Château  
3. Darwin



ارزش‌شناسی باشند.

اندیشمندان و دست‌اندرکاران تحول در آموزش و پرورش با فراتحلیلی که از پژوهش‌های مرتبط به انجام رسانده‌اند، آموزش و پرورش ایران را فاقد مبانی نظری مناسب برای نظام فعلی تربیت (اعم از آموزش و پرورش و آموزش عالی) دانسته‌اند که از جمله آنها می‌توان به مطالعات نفیسی (۱۳۷۸)، باقری (۱۳۸۰)، اعرافی (۱۳۸۲)، آقازاده (۱۳۸۳)، زیباکلام (۱۳۸۴)، کاردان (۱۳۸۵) و محسن‌پور (۱۳۸۶) اشاره نمود. در آسیب‌شناسی به‌عمل‌آمده در این راستا، وجود مشکلات بنیادی به‌ویژه فقدان فلسفه‌ای مدون با خصوصیت اسلامی و ایرانی در نظام تربیتی، عنوان شده است (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۰). به‌همین منظور و برای داشتن نظام تربیتی مبتنی بر فرهنگ اسلامی ایرانی و در شأن جمهوری اسلامی ایران، تدوین اسناد تحول بنیادین آموزش و پرورش با رعایت اصول و رویکردهای کلیدی در دستور کار قرار گرفته است که در سال ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ به تصویب رسیده و برای اجرا ابلاغ شده‌اند.

یکی از این اسناد، با عنوان «مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تربیت رسمی و عمومی» است که با تعیین و تبیین مبانی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی تربیت، سیاست‌ها، اصول و برنامه‌ریزی‌های کلان برای مؤلفه‌های تربیت را مشخص نموده است و به‌نوعی به‌منزله چتر بالاسری نظام تربیت در جمهوری اسلامی ایران است. مؤلفه ارزش‌شناسی یکی از ابعاد و مؤلفه‌های مبانی فلسفی است که در این مطالعه جهت بررسی و واکاوی، انتخاب شده است.

مقصود از مبانی ارزش‌شناختی در اسناد تحولی، عبارت از مجموعه مباحثی درباره ماهیت ارزش‌ها و نحوه درک و اعتباربخشی آنها و نیز گزاره‌های مربوط به بیان مصادیق ارزش‌های معتبر و چگونگی تحقق آنها براساس نظام معیار اسلامی است (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۰: ۸۷).

با مرور پیشینه تحقیقات انجام‌شده درخصوص مکتب پراگماتیسم می‌توان گفت اگرچه مسائل و موضوعات مرتبط با مکتب پراگماتیسم، از ابعاد مختلفی مورد بررسی و واکاوی قرار گرفته است، ولی تا آنجا که نگارنده در جریان است، کم‌تر مقاله و پژوهشی به مقایسه این مکتب از منظر ارزش‌شناسی با دیگر مکاتب پرداخته است. از جمله تحقیقات مرتبط با این حوزه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: تحقیق صمدی و مزیدی (۱۳۸۴) با عنوان «امکان نزدیک‌سازی یافته‌های مکاتب تجربه‌گرایی منطقی و عمل‌گرایی» که تنها به مؤلفه‌های یاددهی - یادگیری مکاتب اشاره کرده‌اند؛

مطالعه خسروشاهی (۱۳۴۳) که به «نقد و تحلیل مکتب پراگماتیسم» اقدام نموده است؛ مطالعه شریفی (۱۳۸۳) که به «مقایسه فلسفه آموزش و پرورش اسلامی با فلسفه آموزش و پرورش مدرن»، پرداخته و اشاره‌ای گذرا به پراگماتیسم داشته است؛ مطالعه قاسمی (۱۳۸۶)، با هدف بررسی انتقادی مبانی فلسفی دیدگاه‌های اخلاقی جان دیویی و نهایتاً پژوهش شمشیری (۱۳۹۱) که به بحث و بررسی ارزش‌ها از منظر پراگماتیسم دیویی و دلالت‌های تربیتی آن بر تربیت اخلاقی با هدف بهره‌مندی از وجوه مثبت آن برای ایجاد اصلاحات آموزشی در نظام تعلیم و تربیت کشور ایران پرداخته است.

از طرف دیگر، اسناد تحول بنیادین آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران که برای اولین بار در دهه اخیر تدوین و تصویب و برای اجرا، ابلاغ شده‌اند، نیازمند واکاوی و حکم و اصلاح می‌باشند. یکی از راه‌های شناخت عمیق و دقیق‌تر اسناد و اصلاح و ارتقای مداوم آنها، مقایسه با دیگر نظریات و دیدگاه‌هاست و چنانچه صادقی شهپر (۱۳۸۷) نیز اذعان می‌کند «این گونه مطالعات تطبیقی از جمله راه‌های پیدایش داده‌های ذهنی جدید و پیشرفت جامعه انسانی در آینده است» (صادقی شهپر، ۱۳۸۷: ۷۷-۷۶). در حوزه ارزش‌شناسی اسناد نیز تاکنون پژوهشی انجام نشده است. با این اوصاف، مطالعه حاضر، قصد بررسی دیدگاه ارزش‌شناختی پراگماتیسم‌ها و مقایسه آن با مبانی ارزش‌شناختی مدنظر اسناد تحولی را دارد. البته با توجه به گستردگی موضوع، این بررسی از چهار منظر چستی ارزش‌ها، انواع ارزش‌ها، ملاک‌های تمیز ارزش‌ها و نهایتاً مبانی متافیزیک ارزش‌ها انجام شده است. به بیان دیگر، مبانی ارزش‌شناسی مکتب پراگماتیسم با مبانی ارزش‌شناسی اسناد تحول بنیادین آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند؟

هدف کلی: شناسایی شباهت‌ها و تفاوت‌های مبانی ارزش‌شناسی اسناد تحول بنیادین آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران و مکتب پراگماتیسم.

### سؤالات پژوهش

شباهت‌ها و تفاوت‌های اسناد تحول بنیادین و مکتب پراگماتیسم در مؤلفه ماهیت ارزش‌ها کدامند؟

شباهت‌ها و تفاوت‌های اسناد تحول بنیادین و مکتب پراگماتیسم از نظر انواع و اقسام ارزش‌ها

کدامند؟

از نظر معیار تشخیص ارزش‌ها چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی بین اسناد تحول بنیادین و مکتب پراگماتیسم وجود دارد؟

چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی بین اسناد تحول بنیادین و مکتب پراگماتیسم از نظر مبانی متافیزیک ارزش‌ها وجود دارد؟

### روش پژوهش

در این تحقیق از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است. با توجه به اینکه مؤلفه‌های ارزش‌شناسی در اسناد تحول بنیادین و همچنین در منابع مرتبط با مکتب پراگماتیسم مورد واکاوی قرار گرفته و استخراج شده است، در گردآوری داده‌ها از فن تحلیل محتوا استفاده شد. مراحل انجام کار: در این مطالعه از مدل شش مرحله‌ای رابرتز (۱۹۸۳) به شرح زیر استفاده شده است:

- شناسایی نیاز و اجرای جستجوی مقدماتی: در مطالعه حاضر، محوریت ارزش‌شناسی و چهار مؤلفه زیرمجموعه آن مد نظر قرار گرفت.

- اجرای پژوهش به منظور بازیابی مطالعات: واکاوی اسناد و منابع و استخراج گزاره‌ها و عبارات مرتبط با مؤلفه‌های آشکار و پنهان ارزش‌شناسی از آنها به روش کتابخانه‌ای و در قالب جداول انجام شد.

- گزینش، پالایش و سازماندهی مطالعات: مطالب استخراج شده با داوری، اظهار نظر و تأیید سه کارشناس صاحب‌نظر (اعتبارسنجی محدود مطالب) در جدول نهایی اضافه و مابقی حذف شد.

- تعیین چهارچوب ادراکی و متناسب‌ساختن آن با اطلاعات حاصل از تحلیل: طبقه‌بندی گزاره‌های استخراج شده و درج شده در جدول، حذف همپوشانی‌ها و یکدست‌سازی گزاره‌های نهایی.

- پردازش ترکیب و تفسیر: با ترکیب گزاره‌ها و برهم‌نهی آنها، برآیند نهایی در هر بخش به دست آمد.

- ارائه نتایج ترکیب: مقایسه مطالب استخراج شده ذیل هر مؤلفه اصلی مربوط به دو دیدگاه و

تبیین و تفسیر گزاره‌ها و مطالب مربوط به مؤلفه‌های ارزش‌شناسی آن دو و ارزیابی نهایی انجام گرفت.

### جامعه و نمونه آماری

اسناد مورد بررسی در این مطالعه شامل سند تحول بنیادین، مبانی نظری تحول بنیادین تعلیم و تربیت رسمی و عمومی و سند برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران بود که سند مبانی نظری تحول بنیادین تعلیم و تربیت رسمی و عمومی که مشخصاً به مبانی ارزش‌شناختی پرداخته بود، به صورت هدف‌مند انتخاب شد. برای منابع مرتبط با پراگماتیسم نیز منابع و مدارک معتبر در دسترس (فارغ از منابع با محتوای تکراری)، به عنوان جامعه آماری مدنظر بود که ۱۰ منبع معتبر آن به صورت هدف‌مند انتخاب و مورد بررسی قرار گرفت.

### روش جمع‌آوری اطلاعات

روش گردآوری اطلاعات مورد نظر در این پژوهش، روش کتابخانه‌ای و از طریق فیش‌برداری در قالب جدول محقق‌ساخته، بوده است.

### روش توصیف و تجزیه و تحلیل اطلاعات

در قسمت مراحل اجرای پژوهش، این بخش توضیح داده شد، ولی برای توضیح بیشتر باید گفت، در این نوع پژوهش، از سطح توصیف فراتر رفته و به تفسیر و تحلیل پدیده یا موضوع مورد نظر پرداخته شده است. در نهایت، نیز مقایسه میان دو دیدگاه از چهار منظر یادشده، انجام و شباهت‌ها و تفاوت‌ها تبیین شده است.

### یافته‌ها

یکی از مباحث محوری فلسفه و به تبع آن، فلسفه تعلیم و تربیت، مسئله ارزش‌شناسی است. اصولاً شناخت ارزش‌ها نیز مبنایی برای تربیت اخلاقی به حساب می‌آید. هریک از مکاتب فلسفی تعلیم و تربیت، برداشت و تعریف خاصی از چیستی ارزش‌ها، انواع ارزش‌ها، معیارهایی برای ارزیابی ارزش‌ها و همچنین مسائل متافیزیکی ارزش‌ها عنوان کرده‌اند. به همین دلیل، الگوها و نظریه‌های گوناگونی در حوزه تربیت اخلاقی شکل گرفته است. در این بخش «مسائل اساسی ارزش‌شناسی که عبارتند از: ۱. ماهیت ارزش‌ها، ۲. طبقه‌بندی و انواع ارزش‌ها، ۳. معیار و ملاک ارزش‌ها و

۴. جایگاه متافیزیکی ارزش‌ها» (رانز، ۱۹۶۰) در دو دیدگاه اسناد تحول بنیادین آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران و مکتب پراگماتیسم مورد بررسی و مقایسه قرار گرفته است.

#### ماهیت ارزش‌ها

پراگماتیسم: به نظر دیویی امری «ارزش» دارد که در زندگی عملی انسان مفید افتد و آدمی را در حل مشکلات زندگی یاری دهد (دادبه، ۱۳۹۱: ۱۸۵). در این نظریه شیء، شخص و رابطه میان آنها در موقعیت معین مطرح می‌باشند. بنابراین، موقعیت یا شرایطی که شیء و فرد با هم برخورد دارند و نقشی که هر یک در آن موقعیت ایفا می‌کنند، در باارزش تلقی کردن آن شیء یا قدرت درک فرد مؤثر می‌باشند. پراگماتیسم‌ها «سودمندی و نتیجه‌بخشی» را معیار صحت آنها تلقی کردند و خود را از همه مجادلات کهن بر سر معیارهای حق و حقیقت خلاص کردند (اسکفلر، ترجمه حکیمی، ۱۳۶۶). از نظر دیویی «عقاید و آراء گذشته و حال ابزارند و مانند هر ابزاری ارزششان به صرف وجود خودشان بستگی ندارد، بلکه به ظرفیت و استعدادی بستگی دارد که برای ازپیش بردن کار دارند (قاسمی، ۱۳۸۶: ۴۱). در نظریه حقیقت ویلیام جیمز، درمقابل حقیقت مطلق محض (مطلق‌گرایه)، حقیقت نسبی محض (نسبی‌گرایه) را قرار می‌دهد. همچنین به‌زعم جیمز «یک عقیده در صورتی، و فقط در صورتی حقیقی است که هر آینه عمل بر آن واقع شود و به طور تجربی نتایج رضابخش و محسوسی به‌بار آورد» (اسکفلر، ترجمه حکیمی، ۱۳۶۶: ۱۴۰).

پیرس در اخلاق پراگماتیسم به یک زمینه خاص صریحاً می‌گوید که تصور ما از هر چیز همانا تصور ما از آثار محسوس آن است (کاپلستون، ترجمه خرمشاهی، ۱۳۷۰: ۳۵۷). نقطه نظر دیویی این است که احکام ارزشی ضرورتاً احکام عملی هستند. هدف آنها راهنمایی کردن عمل است، و نه اینکه به‌طور منفعلانه اشیاء را آن‌طور که هستند، توصیف کنند (قاسمی، ۱۳۸۶: ۳۴). پراگماتیسم‌ها طرفدار نظریه عمل‌گرایی یا زمینه‌ای هستند. درخصوص عینیت حقیقت نیز، یک نظریه وقتی می‌تواند درست شمرده شود که «کارایی» داشته باشد و فی‌المثل از نظر اجتماعی کارآمد و مفید باشد (کاپلستون، ترجمه خرمشاهی، ۱۳۷۰: ۳۳۵).

اسناد تحولی: از نظر این اسناد، ارزش‌ها (احکام عملی اعتباری) در مرحله نخست (ارزش‌گذاری) بر واقعیت‌های ثابت وجود آدمی که ویژگی‌های اساسی و محوری آفرینش انسان است، مبتنی بوده و از آنها به فطرت و طبیعت یاد می‌شود و در مرحله بعد نیز تحقق ارزش‌ها و عمل به آنها، ناظر به رابطه اعمال اختیاری انسان با کمال و سعادت حقیقی او و موجب تکامل واقعی

آدمی و اشتداد وجودی اوست که امری واقعی و حقیقی - نه سلیقه‌ای و نسبی یا خیالی و اعتباری محض - است (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۰: ۸۹). همچنین اعتبار ارزش‌های حقیقی بر واقعیت‌های مربوط به عمل آدمی و نتایج آن تکیه دارد (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۰؛ مطهری، ۱۳۵۹)

هرچند ارزش‌ها (به‌لحاظ چیستی) از سنخ مفاهیم و گزاره‌هایی اعتباری هستند، به‌طوری‌که اولاً این اعتبارات، در مقام ارزش‌گذاری تنها در ارتباط با واقعیات و مفاهیم حقیقی و باتکیه بر آنها قابل اعتنا و طرحند. بنابراین، تنها برخی از ارزش‌ها را می‌توان، به تبع مبانی و منشأ انتزاع خویش، از ارزش‌های حقیقی به‌شمار آورد. ثانیاً تحقق ارزش‌های حقیقی در مقام عمل به آنها، مستلزم واقعیت یافتن نوعی کمال وجودی (تکامل) در آدمی است که عبارت است از آثار و نتایج واقعی اعمال اختیاری انسان در وجود خود او. خلاصه کلام اینکه، در بحث ماهیت ارزش‌ها از نظر اسناد تحول بنیادین، آنچه موجب نزدیک شدن انسان به خدا شود، ارزش دارد و هرچه مانع این قرب باشد یا موجب دوری انسان از خداوند شود، ضدارزش است.

جدول ۱. مقایسه مبانی ارزش‌شناختی (ماهیت ارزش)

پراگماتیسم	اسناد تحول بنیادین	دیدگاه تربیتی مؤلفه
<p>– امری «ارزش» دارد که در زندگی عملی انسان مفید افتد و آدمی را در حل مشکلات زندگی یاری دهد (دادبه، ۱۳۹۱: ۱۸۵).</p> <p>– «سودمندی و نتیجه‌بخشی» را معیار صحت ارزش تلقی کردند و خود را از همه مجادلات کهن بر سر معیارهای حق و حقیقت خلاص کردند (اسکفلر، ترجمه حکیمی، ۱۳۶۶).</p> <p>– درمقابل حقیقت مطلق محض (مطلق‌گرایه)، حقیقت نسبی محض (نسبی‌گرایه) را قرار می‌دهند. (اسکفلر، ترجمه حکیمی، ۱۳۶۶: ۱۴۰).</p> <p>یک عقیده در صورتی حقیقی است که هرآینه عمل بر آن واقع شود و به‌طور تجربی نتایج رضابخش و محسوسی به‌بار آورد» (همان: ۱۴۰).</p> <p>– احکام ارزشی ضرورتاً احکام عملی هستند. هدف آنها راهنمایی کردن عمل است (قاسمی، ۱۳۸۶: ۳۴)</p>	<p>– ارزش‌ها (احکام عملی اعتباری) در مرحله نخست (ارزش‌گذاری) بر واقعیت‌های ثابت وجود آدمی که ویژگی‌های اساسی و محوری آفرینش انسان است مبتنی بوده و از آنها به فطرت و طبیعت یاد می‌شود (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۰: ۸۹)</p> <p>– تنها برخی از ارزش‌ها را می‌توان، به تبع مبانی و منشأ انتزاع خویش، از ارزش‌های حقیقی به‌شمار آورد. (همان: ۸۹)</p> <p>– آنچه موجب نزدیک‌شدن انسان به خدا شود، ارزش دارد و هرچه مانع این قرب باشد یا موجب دوری انسان از خداوند شود، ضدارزش است (همان: ۹۰)</p>	ماهیت ارزش‌ها

## انواع ارزش‌ها

پراگماتیسم: انکار حقیقت عینی توسط پراگماتیسم نمی‌توانست انکار حقیقت مطلق و پذیرش نسبی‌گرایی را در پی نداشته باشد و این کار توسط ویلیام جیمز انجام گرفت (اسکفلر، ترجمه حکیمی، ۱۳۶۶: ۱۴۰). پراگماتیسم‌ها ارزش‌ها را نسبی می‌دانند. این دید حاکی از آن است که هیچ قانون و اصلی را نباید بدون توجه به اوضاع و احوالی که عمل در آن صورت می‌گیرد، برای همه جهانیان الزام‌آور و کلی دانست (حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵: ۱۷). نسبی‌بودن ارزش‌ها در رابطه با موقعیت و تلاش برای رسیدن به یک مبنای داوری جمعی و مشترک از اصول مهم ارزش‌شناسی عمل‌گرایان است (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۳۰). دیویی ارزش فضایل را بسته به نقشی که در زندگی اجتماعی ایفا می‌کنند، می‌داند (دیویی، ۱۳۳۹: ۲۵۳). او معتقد است اصول اخلاقی با تغییر فرهنگ

و جوامع تغییر می‌یابد. بنابراین، اعتقاد به خط‌پذیری معرفت اخلاقی از دیگر دلایل نسبی‌گر بودن آنهاست. دیویی می‌گوید همه اصول و حتی بالاترین موازین اخلاقی باید تجدیدنظر شوند. اخلاق نیز یک کیفیت مداوم است نه یک کمال ثابت (دیویی، ۱۳۳۹: ۲۶۰ و قاسمی، ۱۳۸۶: ۴۱). بنابراین، عملگرایان ارزش فضایل را ابزاری می‌دانند نه ذاتی و ایدئال‌های اخلاقی را انکار می‌کنند. سجادی نیز آورده است که نفی ایدئال‌ها و خیر برین در تفکر پراگماتیسمی دیویی، ملازم نفی مطلق‌هاست. لذا پراگماتیسم هیچ نظام اخلاقی ثابتی نداشته است (سجادی، ۱۳۹۱: ۱۹۶).

پایه نسبی‌گرایی در پراگماتیسم، دو مؤلفه اساسی یعنی «تجربه» و «کارآمدی» است. در واقع، ارزش‌شناسی در دیدگاه دیویی مبتنی بر دو مؤلفه کارآمدی و بازسازی تجربه است. کارآمدی در نزد دیویی امری است متناسب با شرایط زمانی و مکانی، نه مفهومی ثابت و لایتغیر. به همین منوال، بازسازی تجربه نیز بر این معنا دلالت دارد که هیچ تجربه‌ای نمی‌تواند به‌طور مطلق و ثابت پاسخگوی مسائل و حل‌کننده مشکلات به حساب آید. به همین سبب، تجربه‌های انسانی باید دائماً در معرض بازسازی قرار گیرند. در نتیجه از منظر دیویی، سایر ارزش‌ها نسبی بوده و همگی به این دو ارزش بنیادی یعنی کارآمدی و تجربه، تقلیل پیدا می‌کنند (شمشیری، ۱۳۹۱). در حقیقت، نسبی‌گرایی پراگماتیسم از نتایج ابزارانگاری دیویی است؛ چراکه از نظر او «اگر تصورات و معانی و نظریه‌ها وسیله و ابزاری برای از نوساختن محیط و رفع مشکلات باشند، قدر و ارزش دارند» و هر کدام در این زمینه بهتر پاسخگو باشند، جایگزین ایده پیشین می‌شوند (دیویی، ۱۹۷۰، به نقل از قاسمی، ۱۳۸۶: ۴۲). دیویی در خارج از ایالات متحده به نظریه وسیله‌انگاری‌اش<sup>۱</sup> که روایت از پراگماتیسم است، بیشتر مشهور است (کاپلستون، ۱۳۷۰: ۳۸۶). خلاصه کلام اینکه در تبیین انواع ارزش‌ها از نگاه مکتب پراگماتیسم، ارزش‌ها به دلیل نتایجشان اساساً ارزش محسوب می‌شوند. در واقع، طبق دیدگاه دیویی ارزش‌ها ابزار رسیدن به اغراض و اهداف آدمی محسوب می‌شوند؛ یعنی ارزش‌های ذاتی در نظام ارزشی انسان وجود ندارند و همه ارزش‌ها عرضی محسوب می‌شوند. اسناد تحولی: در این اسناد در یک تقسیم‌بندی اولیه، ارزش‌ها به غایی و ابزاری تقسیم شده‌اند. چنانکه در بند ۱ - ۴ - ۳ سند آمده است: «ارزش‌ها انواع و مراتب مختلف دارند و به شکل سلسله‌مراتبی با غایت اصیل زندگی آدمی - یعنی قرب‌الی‌الله - ارتباط دارند». در ادامه آمده است که غایت زندگی در واقع همان ارزش نهایی است که منشأ تمامی ارزش‌های دیگر است.

## 1. Instrumentalism



به عبارت دیگر، همه ارزش‌ها منشأ و معنای خود را از غایت زندگی کسب می‌کنند و از ارزش نهایی پدید می‌آیند و می‌توانند بر مبنای ارزش نهایی، نسبت‌های خاصی با یکدیگر، به صورت عرضی و طولی، برقرار کنند. از نظر اسناد تحول بنیادین، قُرب به خداوند دارای ارزشمندی مطلق است. همه امور و افعالی که در مسیر قرب خدا و رضوان الهی قرار گیرند نیز از ارزشمندی مطلق برخوردار هستند. بنابراین، تنها با توجه به غایت زندگی (قرب‌الی‌الله) است که می‌توان فهرست ارزش‌های معتبر را مشخص کرد و میزان ثبات، دوام و اطلاق هر یک از ارزش‌ها را تعیین نمود. همچنان‌که بر اساس همین معیار نهایی، رابطه ارزش‌ها با یکدیگر و نسبت ارزش‌ها را با شرایط و اقتضائات محیطی (اعم از محیط طبیعی و اجتماعی و شرایط مکانی و زمانی) و شرایط شخصی می‌توان شناسایی نمود. لذا با توجه به وجود سلسله‌مراتب ارزش‌ها، این رتبه‌بندی را باید در ارزش‌گذاری امور و موضوعات در نظر گرفت (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۰).

## جدول ۲. مقایسه مبانی ارزش‌شناختی (انواع ارزش)

دیدگاه مؤلفه	اسناد تحول بنیادین	پراگماتیسم
<p>انواع ارزش‌ها</p>	<p>- در یک تقسیم‌بندی اولیه، ارزش‌ها به غایی و ابزاری تقسیم شده‌اند. - ارزش‌ها انواع و مراتب مختلف دارند و به شکل سلسله‌مراتبی با غایت اصیل زندگی آدمی - یعنی قرب الی‌الله - ارتباط دارند. - همه ارزش‌ها بر مبنای ارزش‌هایی، می‌توانند نسبت‌های خاصی با یکدیگر، به صورت عرضی و طولی، برقرار کنند. - از نظر اسناد تحول بنیادین، قرب به خداوند دارای ارزشمندی مطلق است. - بر اساس معیار نهایی قرب الی‌الله، رابطه ارزش‌ها با یکدیگر و نسبت ارزش‌ها با شرایط و اقتضائات محیطی و شرایط شخصی قابل شناسایی است. (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۰: ۸۹ - ۹۵).</p>	<p>- پراگماتیسم‌ها ارزش‌ها را نسبی می‌دانند. این دید حاکی از آن است که هیچ قانون و اصلی را نباید بدون توجه به اوضاع و احوالی که عمل در آن صورت می‌گیرد، برای همه جهانیان الزام‌آور و کلی دانست (حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵: ۱۷). - نسبی بودن ارزش‌ها در رابطه با موقعیت و تلاش برای رسیدن به یک مبنای داوری جمعی و مشترک از اصول مهم ارزش‌شناسی عملگرایان می‌باشد (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۳۰). - اعتقاد به خطاپذیری معرفت اخلاقی از دیگر دلایل نسبی‌گرایی آنهاست. بنابراین عمل‌گرایان ارزش فضایل را ابزاری می‌دانند نه ذاتی و ایدئال‌های اخلاقی را انکار می‌کنند (دیویی، ۱۳۳۹: ۲۶۰ و قاسمی، ۱۳۸۶: ۴۱). - نفی ایدئال‌ها و خیر برین در تفکر پراگماتیسمی دیویی، ملازم نفی مطلق‌هاست. لذا پراگماتیسم هیچ نظام اخلاقی ثابتی نداشته است (سجادی، ۱۳۹۱: ۱۹۶). - ارزش فضایل بسته به نقشی است که در زندگی اجتماعی ایفا می‌کنند (دیویی، ۱۳۳۹: ۲۵۳). - ارزش‌ها نسبی بوده و همگی به این دو ارزش بنیادی یعنی کارآمدی و تجربه، تقلیل پیدا می‌کنند (شمشیری، ۱۳۹۱). - اگر تصورات و معانی و نظریه‌ها وسیله و ابزاری برای از نوساختن محیط و رفع مشکلات باشند، قدر و ارزش دارند و هر کدام در این زمینه بهتر پاسخگو باشند، جایگزین ایده پیشین می‌شوند (دیویی، ۱۹۷۰، به نقل از قاسمی، ۱۳۸۶: ۴۲). - ارزش‌های ذاتی در نظام ارزشی انسان وجود ندارند و همه ارزش‌ها عرضی محسوب می‌شوند (کاپلستون، ۱۳۷۰: ۳۸۶).</p>

### معیار تعیین ارزش

پراگماتیسم: معیار ارزشمندی ارزش‌ها از نظر عمل‌گرایان، مطلوبیت و سودمندی آنها در زندگی فردی و اجتماعی است، به بیان دیگر، معیار خوبی و بدی یک تجربه، در نتایج آن است نه در خود آن (ابراهیم‌زاده، ۱۳۶۷: ۲۲۶). فلسفی معتقد است اخلاق در پراگماتیسم از نوع اخلاق انتفاعی (سودگرایی) است. اخلاق انتفاعی معیار اخلاق را اعمال ظاهری می‌داند، سودمندی اصیل است و محرک سودگرایان در رفتار اخلاقی، چیزی جز ازدیاد بهره مادی نیست (فلسفی، ۱۳۶۸: ۱۷۶). همچنین عمل‌گرایان، اعمال را منحصراً میزان اخلاق خوب می‌دانند و برای سلامت فکر و پاکی نیت ارزشی قائل نیستند. به علاوه ملاک عمل اخلاقی (حق) و رفتار خوب نزد آنها خواسته‌های اجتماع است (همان، ۲۰۰). آنچه مبنی بر تاکید پراگماتیسم‌ها بر تجربه و ابزار تفکر و همچنین هوش اجتماعی و خواست جمعی مطرح است، می‌تواند به عنوان زمینه‌ساز این نوع نگاه به ملاک‌ها و معیارهای تشخیص ارزش‌ها باشد. از آنجاکه احکام ارزشی ابزار هستند، به نحو ابزاری هم می‌توانند ارزش‌گذاری شوند؛ یعنی از این جهت که تاچه‌حد در راهنمایی رفتار توفیق کسب می‌کنند. آنها احکام ارزشی را این‌گونه آزمون می‌کنند که آنها را در بوته عمل می‌گذارند تا ببینند آیا نتایج آنها رضایت‌بخش است؟ آیا ما را قادر می‌سازد تا پاسخ‌های خوبی برای مسائل جدید داشته باشیم یا نه؟ (قاسمی، ۱۳۸۶: ۳۶).

دیویی می‌کوشد تا از مفهوم حوزه ارزش‌های متمایز از جهان امور واقع، خلاص شود. ارزش‌ها چیزهای داده شده‌ای نیستند، بلکه به عدد عمل ارزش‌گذاری یا داوری ارزشی تشکیل می‌یابند. اینکه بگوییم فلان چیز «رضایت‌بخش» است، داوری نیست. چه این قول صرفاً ساختن یک گزاره از امر واقع است. داوری ارزشی این است که بگوییم فلان چیز به این معنا «رضایت‌بخش» است که بعضی شرایط خاص را برآورده می‌سازد.

به‌زعم پراگماتیسم‌ها «داوری درباره ارزش‌ها همانا داوری درباره شرایط و نتایج چیزهای تجربه شده است؛ داوری درباب آن چیزی است که باید شکل آرزوها، عواطف و کامیابی‌های ما را تنظیم کند. به عبارتی چیزی ارزش است که با «نیازها و مقتضیات موقعیت» منطبق باشد (کاپلستون، ترجمه خرمشاهی، ۱۳۷۰: ۴۰۴). از نظر دیویی، غایت اخلاقی همانا رشد است و معیار ارزیابی ارزش نهادهای اجتماعی و سیاسی، همانا میزانی است که آنها این رشد را تسهیل می‌کنند (همان: ۴۰۷).

اسناد تحولی: در بند ۲ - ۴ - ۱ سند آمده است «اعتبار ارزش‌ها هم از طریق «عقل و فطرت انسانی» و هم با مراجعه به «نظام معیار دینی» معلوم می‌شود و منظورش آن است که معیار ارزش، در درجه نخست حُسن و قُبْح عقلی است؛ یعنی عقل می‌تواند ملاک خوبی و بدی افعال اختیاری آدمی را بشناسد. از طرفی، ارزش افعالی که ریشه در فطرت انسانی دارند و بدون هیچ قید و شرطی با هدف اصلی و مطلوب نهایی آدمی، یعنی کمال او، ارتباط دارند، تغییرناپذیرند و عقل نیز توانایی درک آنها را داراست و قادر است رابطه بین فعل و نتیجه مطلوبش را کشف کند. اما در مواردی فراتر از توان عقل آدمی، وحی و تعالیم دین، به بشر در آشنایی با حقائق کمک می‌کند و در نتیجه حکم ارزشی (باید و نباید) آنها را بیان می‌کند. از این رو، دین و عقل و فطرت در صدور احکام ارزشی مؤید همدیگرند<sup>۱</sup>. همچنین در سند تحول، ملاک‌های ارزش‌مندی امور براساس نظام معیار که برگرفته از وحی و عقل و وابسته به اختیار است، تعیین می‌شود. در اسلام معیار و ملاک ارزش‌های اخلاقی، فعل اختیاری انسان است که تابع تاثیری است که این فعل در رسیدن انسان به کمال حقیقی نفس انسان دارد. در ضمن ارزش‌ها از نظر اهمیت یکسان نیستند و از مراتبی تشکیکی برخوردارند. اما ملاک مرتبه‌بندی آنها نقشی است که در عرصه حیات انسانی ایفا می‌کنند. در بند ۳ - ۴ - ۱ آن آمده است «ارزش‌ها انواع و مراتب مختلف دارند و به شکل سلسله‌مراتبی با غایت اصیل زندگی آدمی - یعنی قرب الی‌الله - ارتباط دارند» ارزشی که نگاهش تنها به حیات دنیوی یک نفر باشد، در مقایسه با ارزشی که به حیات جمعی انسان‌ها نظر دارد در مرتبه پایین‌تری است؛ همین‌طور، ارزشی که به حیات جاوید آدمی نظر دارد، از مرتبه‌ای بالاتر برخوردار است و به این منوال، ارزش‌ها هرچه مطلوبیت اساسی‌تری در پی داشته باشند، جایگاه و مرتبه آنها، بالاتر و مهم‌تر خواهد شد. بند ۴ - ۴ - ۱ این سند نیز مرتبط با همین بحث است که ارزشمندی‌دانش هر عمل را، هم تابع حُسن فعلی و هم وابسته به حُسن فاعلی می‌داند. در مقام التزام عملی به ارزش‌ها و اجتناب از ضدارزش‌ها، هر عمل اختیاری فرد اولاً باید فی‌حدنفسه عمل صالح باشد و ثانیاً بر مبادی مناسبی (نظیر آگاهی، ایمان و انگیزه صحیح) استوار باشد تا موجب کمال نفسانی شود. پس، حُسن فعلی و حُسن فاعلی هر دو ملاک است؛ هرچند حسن فعلی در طول حسن فاعلی است، زیرا روح افعال اختیاری، نیت و انگیزه نفس برای انجام عمل

۱. اشاره به قاعده اصولی مشهور، یعنی ملازمه عقل و شرع «کَلِمَا حَكَمَ بِهَ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهَ الشَّرْعُ وَ كَلِمَا حَكَمَ بِهَ الشَّرْعُ حَكَمَ

(کیفیت اراده و اختیار) است که از معرفت، میل، باور نفس و دیگر مبادی عمل سرچشمه می‌گیرد.

جدول ۳. مقایسه مبانی ارزش‌شناختی (معیار تعیین ارزش)

دیدگاه مؤلفه	اسناد تحول بنیادین	پراگماتیسم
معیار تعیین ارزش	<p>- اعتبار ارزش‌ها هم از طریق «عقل و فطرت انسانی» و هم با مراجعه به «نظام معیار دینی» معلوم می‌شود. در مواردی فراتر از توان عقل آدمی، وحی و تعالیم دین، به بشر در آشنایی با حقائق کمک می‌کند و در نتیجه حکم ارزشی آنها را بیان می‌کند.</p> <p>- دین و عقل و فطرت در صدور احکام ارزشی مؤید همدیگرند.</p> <p>- در اسلام معیار و ملاک ارزش‌های اخلاقی، فعل اختیاری انسان است که تابع تأثیری است که این فعل در رسیدن انسان به کمال حقیقی نفس انسان دارد.</p> <p>- ارزش‌ها انواع و مراتب مختلف دارند و به شکل سلسله‌مراتبی با غایت اصیل زندگی آدمی - یعنی قرب الی‌الله - ارتباط دارند.</p> <p>- ارزشمند دانستن هر عمل را، هم تابع حُسن فعلی و هم وابسته به حُسن فاعلی می‌داند (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۰: ۹۰-۹۵)</p>	<p>- معیار ارزشمندی ارزش‌ها از نظر عمل‌گرایان، مطلوبیت و سودمندی آنها در زندگی فردی و اجتماعی است (ابراهیم‌زاده، ۱۳۶۷: ۲۲۶)</p> <p>- اخلاق در پراگماتیسم از نوع اخلاق انتفاعی (سودگرایی) است (فلسفی، ۱۳۶۸: ۱۷۶).</p> <p>- ملاک عمل اخلاقی (حق) و رفتار خوب نزد آنها خواسته‌های اجتماع است (همان، ۲۰۰).</p> <p>- احکام ارزشی ابزار هستند، به نحو ابزاری هم می‌توانند ارزش‌گذاری شوند، یعنی از این جهت که تاچه‌حد در راهنمایی رفتار توفیق کسب می‌کنند (قاسمی، ۱۳۸۶: ۳۶).</p> <p>- چیزی ارزش است که با «نیازها و مقتضیات موقعیت» منطبق باشد (کاپلستون، ترجمه خرمشاهی، ۱۳۷۰: ۴۰۴).</p> <p>- غایت اخلاقی همانا رشد است و معیار ارزیابی ارزش‌نهادهای اجتماعی و سیاسی، همانا میزانی است که آنها این رشد را تسهیل می‌کنند (همان: ۴۰۷).</p>

### متافیزیک

پراگماتیسم: در اندیشه دیویی، انسان با همه ابعادش از جمله دین، صبغه مادی دارد و به جوانب روحی و معنوی او توجه کافی نشده است (دفتر حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴: ۴۵). پراگماتیسم‌ها مبنای متافیزیک مطلق، دوگرایی و جستجو برای یقین را به دلیل اینکه در تجربه انسانی تحقق‌پذیر نیستند، مردود شناختند (سجادی، ۱۳۹۱: ۱۹۱). مبانی مابعدالطبیعی دیویی اغلب سلبی است. نفی

ایدئال‌های اخلاقی، یکی از مبانی مابعدالطبیعی اخلاق اوست. از نظر دیویی اعتقاد به ایدئال شاید مهم‌ترین اشتباه فلسفه باشد. این اشتباه بزرگ مبنی بر آن است که هر چه تحت شرایطی درست بود، بدون هیچ‌گونه قید و شرطی در همه شرایط دیگر درست خواهد بود. هر گاه اصول اخلاقی به‌جای ابزار و وسائل سودمند به‌صورت قوانین ثابتی درآیند، آدمی را بیش‌ازپیش محدود می‌کنند و از تجربه جدا می‌کنند (قاسمی، ۱۳۸۶: ۳۸).

از آنجا که دیویی منکر ایدئال‌های اخلاقی می‌شود غایات ثابت اخلاقی را نیز نمی‌پذیرد. «مطابق این اخلاق، کمال دیگر هدف نهایی زندگی نیست، بلکه حرکت به‌سوی کامل شدن هدف است. حرکتی که هیچگاه پایانی برای آن قابل تصور نیست. صفات اخلاقی غایات ثابتی نیستند که بتوان آنها را به تملک خود درآورد و عمل رشد تنها غایت اخلاقی است (دیویی، ترجمه مشفق همدانی، ۱۳۴۳: ۳۸). از نظر دیویی هیچ نوع اهداف ثابتی که ذهن بتواند آنها را به‌عنوان چیزی که از آغاز داده شده و اعتبار ابدی دارد، وجود ندارد. شاید از نظر دیویی هدف اخلاقی همانا رشد به‌معنای تکامل پویای سرشت انسانی یکپارچه و هماهنگی است، به‌این‌شرط که حالت ثابت و معینی از کمال را هدف غائی نگیرد. به‌زعم پراگماتیسم‌ها نیل به یک غایت محدود و معین و قابل حصول، افق‌های تازه، وظایف تازه و امکانات تازه برای عمل را نمایان می‌سازد. و رشد اخلاقی عبارت است از درک و تحقق این فرصت‌ها و امکانات (کاپلستون، ترجمه خرمشاهی، ۱۳۷۰: ۴۰۳).

اسناد تحولی: در بند ۵ - ۴ - ۱ سند آمده است، حیات طیبه وضع مطلوب زندگی بشر براساس نظام معیار ربوبی است که با انتخاب و التزام آگاهانه و اختیاری این نظام معیار در همین زندگی دنیایی و در جهت تعالی آن ازسوی خداوند به انسان عطا می‌شود و تحقق آن باعث دستیابی به غایت اصیل زندگی انسان، یعنی قرب الی‌الله خواهد شد. برای دستیابی به هر یک از مفاهیم غایی آفرینش انسان در دیدگاه دینی، باید تحقق «حیات طیبه» را به‌مثابه مقدمه‌ای ضروری و پیش‌نیاز به‌شمار آوریم. این‌گونه زندگانی درحقیقت، حاصل ارتقا و استعلا حیات طبیعی انسان با صبغه‌الهی بخشیدن به آن است که مستلزم ارتباط آگاهانه و اختیاری با حقیقت هستی (ایمان به خداوند متعال) و تشدید رابطه با او در همه شئون فردی و اجتماعی زندگی براساس ایمان - انتخاب و التزام آگاهانه و آزادانه نظام معیار متناسب با غایت زندگی براساس آئین زندگی الهی (دین حق) است.

همچنین در بند ۱ - ۱ - ۱ این سند آمده است که جهان هستی واقعیت دارد، ولی هستی به

طبیعت منحصر نیست. لذا در ورای طبیعت و هستی مادی (عالم طبیعت) مراتب و سطوح بالاتری از واقعیت و عوالم دیگری و موجوداتی غیرمحمسوس نیز وجود دارد. در بند ۱ - ۱ - ۵ سند نیز آمده است: آفرینش جهان هستی، غایت‌مند و خداوند غایت همه موجودات، مطرح شده است. بنابراین، جهان افزون بر اینکه ماهیت «از اویی» دارد، به سوی «او» نیز در حرکت است. همچنین در بند ۱ - ۱ - ۷ نیز این‌طور عنوان شده است که جهان آفرینش از نظام احسن برخوردار بوده و اراده و سنن الهی بر آن حاکم است. این جهان، براساس اراده و سنن الهی اداره می‌شود. آزادی و اختیار انسان نیز، به سبب آن است که مشیت خدا بر آن قرار گرفته است. بنابراین، از نظر اسناد تحولی تصویر طبیعت گرایانه و صرفاً مادی از هستی، مردود است.



جدول ۴: مقایسه مبانی ارزش‌شناختی (متافیزیک)

پراگماتیسم	اسناد تحول بنیادین	دیدگاه مؤلفه
<p>- پراگماتیسم‌ها مبانی متافیزیک مطلق، دوگرایی و جستجو برای یقین را به دلیل اینکه در تجربه انسانی تحقق‌پذیر نیستند، مردود شناختند (سجادی، ۱۳۹۱: ۱۹۱).</p> <p>- مبانی مابعدالطبیعی دیویی اغلب سلبی است. نفی ایدئال‌های اخلاقی، یکی از مبانی مابعدالطبیعی اخلاق اوست (قاسمی، ۱۳۸۶: ۳۸).</p> <p>- انسان با همه ابعادش از جمله دین، صبغه مادی دارد و به جوانب روحی و معنوی او توجه کافی نشده است (دفترحوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴: ۴۵).</p> <p>- صفات اخلاقی غایات ثابتی نیستند که بتوان آنها را به تملک خود درآورد و عمل رشد تنها غایت اخلاقی است (دیویی، ترجمه مشفق همدانی، ۱۳۴۳: ۳۸).</p> <p>- به‌زعم پراگماتیسم‌ها نیل به یک غایت محدود و معین و قابل‌حصول، افق‌های تازه، وظایف تازه و امکانات تازه برای عمل را نمایان می‌سازد و رشد اخلاقی عبارت است از درک و تحقق این فرصت‌ها و امکانات (کاپلستون، ترجمه خرماهی، ۱۳۷۰: ۴۰۳).</p>	<p>- جهان هستی واقعیت دارد، ولی هستی به طبیعت منحصر نیست. لذا در ورای طبیعت و هستی مادی (عالم طبیعت) مراتب و سطوح بالاتری از واقعیت و عوالم دیگری و موجوداتی غیرمحسوس نیز وجود دارند.</p> <p>- حیات طیبیه وضع مطلوب زندگی بشر براساس نظام معیار ربوبی است که با انتخاب و التزام آگاهانه و اختیاری این نظام معیار در همین زندگی دنیایی و در جهت تعالی آن از سوی خداوند به انسان عطا می‌شود و تحقق آن باعث دستیابی به غایت اصیل زندگی انسان، یعنی قرب الی‌الله خواهد شد.</p> <p>- برای دستیابی به هر یک از مفاهیم غایی آفرینش انسان در دیدگاه دینی، باید تحقق «حیات طیبیه» را به‌مثابه مقدمه‌ای ضروری و پیش‌نیاز به‌شمار آوریم.</p> <p>- جهان افزون‌بر اینکه ماهیت «از اویی» دارد، به‌سوی «او» نیز در حرکت است (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۰: ۹۰-۹۸)</p>	متافیزیک

### بحث و نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

هدف از این مطالعه، بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های مبانی ارزش‌شناختی مکتب پراگماتیسم به‌عنوان یک مکتب تربیتی طرفدار در جهان امروز با این مبانی در اسناد تحول بنیادین آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران که در سال‌های اخیر تدوین و تصویب شده و مباحث جدیدی را مطرح کرده، می‌باشد. همان‌طور که در بخش‌های قبلی اشاره شد تفاوت‌های



قابل توجهی بین مبانی ارزش‌شناختی این دو وجود دارد.

به زعم پراگماتیست‌ها، موقعیت دارای عنصر ثابتی نیست و آنها همه عناصر را متغیر می‌بینند، نتیجه این تغییرات، عدم ثبات در ارزش‌هاست که این نگاه با عنوان نظریه عمل‌گرایی یا زمینه‌ای مطرح است. در این نظریه، ارزش هر امری را در زمینه یا موقعیت خاص مورد توجه قرار می‌دهد و بر این معیار که «هر چیز در عمل مفید افتد، حقیقت دارد و ارزش مند است»، به ارزش‌ها توجه شده است. اما در بحث موقعیت، تفاوت در اینجاست که پراگماتیسم، ارزشمندی هر امری را تابع موقعیت و زندگی عملی و شرایط می‌داند و از ارزش داشتن یا باارزش بودن امور، براساس موقعیت یا شرایط سخن می‌گویند. نکته قابل توجه اینکه موقعیت در تعیین وضع ارزش‌های ذاتی و عرضی تأثیر فراوان دارد. در یک موقعیت ممکن است ادامه تحصیل خودبه‌خود با ارزش تلقی شود و در موقعیت دیگر وسیله انجام خدمت خواهد بود.

البته بررسی آثار دیویی به‌عنوان یکی از پیشروان این مکتب، نشان می‌دهد عمیقاً به مسائلی چون ارزش، سلوک انسانی، جامعه و تعلیم و تربیت تعلق خاطر داشت و هرچند دیویی منکر این معنا بود که ارزش‌های لامتغیری وجود داشته باشند که فراتر از جهان متغیر باشند، هرگز قصد ناچیز شمردن یا انکار ارزش‌ها را نداشت. لذا بر اثر گرایش به اصالت طبیعت، ملزم به قبول این نظر است که ارزش‌ها به یک معنا در درون طبیعت حاصل می‌آیند و پیشرفت در معرفت علمی هیچ‌گونه تهدیدی نسبت به واقعیت ارزش در دربر ندارد (کاپلستون، ترجمه خرمشاهی، ۱۳۷۰). اما به‌طور کلی پراگماتیسم‌ها برگرفته از تعریف پیرس از حقیقت که می‌گوید «حقیقت (صادق) عقیده‌ای است که مقدر است و سرانجام از سوی همه پژوهندگان پذیرفته شود.» حقیقت را انکار و به تبع آن ارزش‌ها را نیز بی‌پایه و اساس دائمی می‌دانند.

در اسناد تحولی بنیادهای هستی‌آدمی که به طبیعت و فطرت از آن یاد می‌شود، مبنایی برای شکل‌گیری ارزش‌ها محسوب می‌شود. فطرت را به‌عنوان یک عنصر محوری، ثابت و تغییرناپذیر در این راستا مد نظر داشته و فراموقعیت (خدا) و مبدأ را به‌عنوان غایت ارزش‌ها، ثابت و تغییرناپذیر می‌داند. همچنین به عنصر موقعیت با درجاتی از ناپایداری و عدم ثبات و نه به‌عنوان تعیین‌کننده وضعیت ارزش‌ها، بلکه زمینه‌ساز تحقق آنها توجه شده است. ارزش‌های حقیقی بر واقعیت‌های مربوط به عمل آدمی و نتایج آن تکیه دارد. اعتقاد به وجود غایت حقیقی، از جایگاه خاصی برخوردار است. بنابراین، آنچه موجب نزدیک شدن انسان به خدا شود، ارزش دارد و هرچه مانع

این قرب باشد، ضدارزش است.

بنابراین، هر مکتب و نظام فکری اجتماعی، نیازمند یک سلسله ایده‌های معنوی است و بر همین اساس ایدئولوژی نیازمند ارزش‌های مافوق مادی است و ارزش‌ها باید قوی و نیرومند باشند، به طوری که نوعی تقدس داشته و انسان آن را شایسته این بداند که زندگی فردی و خودش را فدای آن کند. پس هر مکتبی به چنین هدف‌ها و ارزش‌های معنوی نیاز دارد و به صرف شرکت در منافع و براساس آن نمی‌توان یک مکتب انسانی جامع به وجود آورد، آنچنانکه مارکسیسم بر این اساس است و آورده است که: «یک مکتب به ارزش‌های معنوی نیازمند است...» (مطهری، ۱۳۹۰: ۴۹).

در بحث انواع ارزش‌ها به زعم پراگماتیسم‌ها، ارزش‌ها اساساً نسبی هستند و هیچ ارزش مطلق در هستی آدمی یافت نمی‌شود. یکی از اشکالات وارده به مبانی فلسفی اخلاق دیویی، همین نسبی‌گرایی است. نسبی‌گرایی گاهی با این عقیده یکسان شمرده می‌شود که همه دیدگاه‌ها به طور یکسان معتبرند. منتقدان نسبی‌گرایی چنین دیدگاه‌هایی را متناقض می‌دانند، زیرا این دیدگاه‌ها دلالت به این امر می‌کنند که حتی این عقیده که «نسبی‌گرایی کاذب است»، صادق است. البته دیویی، پاتنام، رورتی و سایر پراگماتیست‌ها اتهام نسبی‌گرایی را نمی‌پذیرند. بیشتر منتقدین، کوهن را نیز نسبی‌گرا دانسته ولی کوهن خود را با ارائه دلایلی نسبی‌گرا نمی‌داند (صادقی، ۱۳۹۲). دیویی نیز در برابر اتهام نسبی‌گرایی از خود دفاع کرده و آن را نمی‌پذیرد (قاسمی، ۱۳۸۶: ۴۰). نکته دیگر در این بخش توجه به موقعیت است که در مطلق و نسبی بودن ارزش‌ها دخیل است. این موقعیت در اسناد تحول بنیادین نیز مورد توجه است، ولی متفاوت از آنچه در مکتب پراگماتیسم به عنوان موقعیت و عامل اساسی در نسبی بودن ارزش‌ها مد نظر است. به زعم شریعتی (۱۳۶۷)، نیز موقعیت در تقسیم‌بندی ارزش‌ها به مطلق و نسبی اثرگذار است.

از نگاه اسناد تحول بنیادین آموزش و پرورش، ارزش‌های مطلق (نظیر عدل، آگاهی و اختیار، حیات) وجود دارند و نمی‌توان این ارزش‌ها را در زندگی آدمی نادیده گرفت. هرچند بسیاری از ارزش‌ها نسبی هستند، اما وجود برخی ارزش‌های مطلق، غیرقابل انکار است. به همین سان، وجود ارزش‌های ذاتی در این دیدگاه قابل قبول است؛ در حالی که در دیدگاه عمل‌گرایی ارزش‌ها به واسطه نتایج آنها ارزش محسوب می‌شوند و ذاتی نیستند، اگر هم ارزشی ذاتی محسوب شود، در موقعیت و در بستر خاصی ذاتی و در بستر دیگر عرضی محسوب می‌شوند. طباطبائی در تفسیر

المیزان به این مطلب اشاره دارد که ارزش‌ها از حیث مفهومی مطلق و از حیث مصداق نسبی‌اند (طباطبایی، ۱۳۸۰). از طرفی، چون ارزشمندی امور و افعال براساس حرکت در مسیر قرب الهی تعیین می‌شوند، مبنای تقسیم‌بندی ارزش‌ها نیز براساس قرب الهی است.

در مؤلفه سوم یعنی ملاک ارزشمندی نیز تفاوت جدی بین دیدگاه سند تحول و دیدگاه پراگماتیسم دیده می‌شود. پراگماتیسم‌ها ملاک و معیار ارزشمندی را مطلوبیت و سودمندی آنها در زندگی فردی و اجتماعی تلقی می‌کنند و بر همین اساس، ارزش‌ها تابع موقعیت می‌شوند. به بیان دیگر معیار خوبی و بدی یک تجربه، در نتایج آن است نه در خود آن. طرفداران این نظریه، به جنبه‌های معنوی و روحانی توجه ندارند. البته میل به تبعیت از ارسطو آورده است «من فایده‌مندی را آبخشور اصلی همه مسائل اخلاقی می‌دانم، ولی باید فایده‌مندی را به وسیع‌ترین معنایش در نظر گرفت که مبتنی بر مصالح همیشگی ایشان به‌عنوان یک موجود مهم باشد. ایراد این است که، بعضی از مردم فضیلت یا مال یا شهرت را به‌خاطر خود آنها می‌جویند و چنین چیزهایی را نمی‌توان دقیقاً عین خوشی دانست». همچنین به‌زعم بتنام و میل به‌عنوان نمایندگان اصالت فایده (بخشی از اصالت تجربه)، خوشی اجماعاً به‌عنوان خیر پذیرفته شده است. «خوشی هر شخص برای آن شخص خیر و خوب است، لذا خوشی عام برای مجموعه آن اشخاص (جامعه) خوب است». آنها همچنین آورده‌اند خوشی، فی‌نفسه یک غایت است که همه خواهان و جوایب آنند. مبنای داوری درباره ارزش‌ها نیز، انطباق آن با «نیازها و مقتضیات موقعیت» است (کاپلستون، ترجمه خرمشاهی، ۱۳۷۰).

ضمن اینکه، زمینه‌ساز نگاه به ملاک‌ها و معیارهای تشخیص ارزش‌ها از نظر عملگرایان، تجربه، ابزار و همچنین هوش اجتماعی و خواست جمعی است. درحقیقت، عمل‌گرایی عبارت است از نوعی گرایش، روش یا فلسفه‌ای که نتایج عملی و افکار و معتقدات آدمی را معیار تعیین ارزش و حقیقت آنها می‌داند، اما ملاک ارزش در اسناد تحولی با نگاه اسلامی، تأثیر آن در سعادت و شقاوت آدمی است. توضیح بیشتر اینکه، اعتبار ارزش‌ها از طریق «عقل و فطرت انسانی» و «نظام معیار دینی» معلوم می‌شود. در اسلام معیار و ملاک ارزش‌های اخلاقی، فعل اختیاری انسان است که تابع تأثیری است که این فعل در رسیدن انسان به کمال حقیقی نفس انسان دارد. همچنین از نظر اسناد تحولی، ارزشمنددانستن هر عمل، هم تابع حُسن فعلی و هم وابسته به حُسن فاعلی است. مصباح یزدی نیز کمال نهایی انسان در بُعد جسمی و روحی او را، قرب الهی می‌داند (مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ۳۴۰). تفاوت در اینجاست که از دیدگاه پراگماتیست‌ها، سعادت آدمی امری متغییر

و نسبی است. بنابراین، ارزش‌های تابع آن نیز نسبی هستند. به‌زعم شریعتی مبالغه در تأثیر موقعیت، یکی از موانع تلقی کردن معیارهای ثابت در مورد ارزش‌هاست (شریعتمداری، ۱۳۶۷: ۱۵۶). در مؤلفه ملاک و معیار ارزش‌گذاری، اسناد تحول‌بنیادین مبنای ارزش‌مندی امور و افعال را براساس جهت‌گیری و حرکت در مسیر قرب الهی و اعتبار ارزش‌ها از طریق وحی، عقل و فطرت و همچنین نظام معیار دینی مشخص می‌شود.

در مؤلفه چهارم یعنی بحث متافیزیک، پراگماتیسم‌ها مبنای متافیزیک مطلق، دوگرایی و جستجو برای یقین را مردود شناخته‌اند. دیویی فراطبیعت و جوانب روحی و معنوی را قبول نداشت. همچنین ایدئال‌های اخلاقی را رد نموده و غایت اخلاقی را عمل رشد عنوان می‌نماید. البته ویلیام جیمز دامنه پراگماتیسم خود را به تجربه در امور روحی و روانی و اثبات حقیقت ماورای طبیعی، با توجه به مفیدبودن و تجربه دینی گستراند و بدین گونه به ابعاد معنوی و فطری انسان نظری افکند. تحلیل دادبه (۱۳۸۰)، در این خصوص آنکه عمل‌گرایان با آنکه از جهتی حس‌گرا (تجربه‌گرا) هستند، خود به گونه‌ای متافیزیک بنیاد می‌نهند که مسائل آن با معیار مفید واقع شدن در عمل سنجیده و پذیرفته می‌شود (دادبه، ۱۳۸۰: ۱۲۰). به‌زعم پیرس، پراگماتیسم این خدمت را می‌کند که نشان می‌دهد «تقریباً همه گزاره‌های متافیزیک هستی‌شناختی با تکرار مکررات بی‌معناست. بدین‌سان، پراگماتیسم «یک نوع پوزیتیویسم خاص است» (کاپلستون، ترجمه خرمشاهی، ۱۳۷۰: ۳۵۰). اما تعریفی که پیرس از متافیزیک داده، نشان می‌دهد آن را پذیرفته است. اینکه «متافیزیک عبارت است از نتایج پذیرش مطلق اصول منطقی که الزماً معتبر نیستند، ولی حقایق هستی هستند» (همان: ۳۵۱). ضمن اینکه، پیرس به خدا هم عقیده داشته است. جیمز نیز می‌گوید پراگماتیسم در اصل «فقط یک روش است» چه در درجه اول «روش فیصله‌دادن به بحث‌های متافیزیکی است که در غیر این روش چه‌بسا پایان‌ناپذیر باشند»، ولی در اصل پراگماتیسم برای جیمز صرفاً روش تعیین معانی مفاهیم نیست، بلکه نظریه حقیقت هم هست (همان: ۱۳۷۰). شیلر نیز بر آن است که «متافیزیک گویی محکوم است که همواره به‌صورت حدس‌های شخصی در باب حقیقت غائی باقی بماند». اومانیسیم‌های علم‌گرا نیز عقیده دینی را فاقد پشتوانه عقلی دانسته و می‌کوشند اثر زیانبار ادعای دین را در پیشرفت و اخلاق بشر مطرح سازند. فلسفه اسپنسر هم که در ظاهر متافیزیک را رد می‌کند، مشتمل بر مقدار زیادی آراء و عقاید متافیزیک است. اصالت تجربه هم در قرن نوزدهم متافیزیک خاص خودش را داشت. اصالت تجربه در بحث از بعضی مباحثشان کراراً کلمه

«متافیزیک» را به کار می‌بردند. جمع‌بندی بحث متافیزیک (همان‌طور که کاپلستون نیز آورده است) اینکه در واقع مشکل بتوان فلسفه‌ای یافت که به متافیزیک اشاره نکرده باشد (کاپلستون، ترجمه خرمشاهی، ۱۳۷۰: ۴۰۹). همچنین دیویی از سوی دیگر به‌دقت توضیح می‌دهد که قصدش انکار وجود جهانی مقدم بر تجربه بشری نیست (همان: ۴۱۰).

در اسناد تحول‌بنیادین، محوریت مبانی متافیزیکی ارزش‌ها، بسیار مورد تأکید قرار گرفته است و با اشاره به حیات طیبه به‌عنوان وضع مطلوب زندگی بشر براساس نظام معیار ربوبی، تحقق آن را باعث دستیابی به غایت اصیل زندگی انسان، یعنی قرب الی‌الله مد نظر دارد. حیات طیبه در جهان مادی و جهان اخروی براساس نظام معیار ربوبی، وضع مطلوب زندگی بشر است و زندگی محدود به این جهان نیست. امام خمینی (ره) نیز معتقد است دنیا یک جزء بسیار کمی است از عالم؛ عالم یک مرکبی است از ماورای این طبیعت (امام خمینی، ۱۳۶۸: ۲۲). بنابراین، در بحث متافیزیک حیات طیبه با گستره زندگی دنیوی و اخروی مطرح است و زندگی بشر براساس نظام معیار ربوبی مد نظر است و تحقق آن نیز نزدیکی به خداوند به‌عنوان غایت هستی است.

به‌نظر می‌رسد در یک جمع‌بندی کلی می‌توان اشاره نمود که مکتب اسلام با جامعیت خاصی مباحث فلسفی و به‌ویژه ارزش‌شناسی را تبیین نموده است و پراگماتیسم از این منظر، دارای نواقص و خلأهایی بوده و برای بسیاری از سؤالات و مسائل مطرح در این حوزه پاسخی نداشته و یا از آن گذر نموده است. حتی در بعضی موارد نیز ضدونقیض صحبت نموده است. حتی این مسئله هم جای بحث دارد که بعضی از بانیان این مکتب اذعان نموده‌اند که پراگماتیسم نتوانسته است به‌عنوان یک مکتب فلسفی جامع عرض‌اندام کند.

از جمله محدودیت‌های این مطالعه، مباحث کلی و فلسفی اسناد تحول‌بنیادین بود که تفسیر آنها از حساسیت خاصی برخوردار است. در مکتب پراگماتیسم نیز تفاوت نگاه بین اندیشمندان آن گاهی باعث قعطی‌نبودن این دیدگاه در بعضی مسائل بود.

پیشنهاد می‌شود به‌منظور کاربردی‌تر شدن مباحث اسناد تحولی و تبیین دیدگاه‌های جدید و متحولانه آن، دیگر مبانی اسناد نیز، مورد مقایسه و تحلیل قرار گیرد.

## منابع

- آقازاده، احمد (۱۳۸۳)، مسائل آموزش و پرورش ایران، تهران: انتشارات سمت.
- ابراهیم‌زاده، عیسی (۱۳۶۷)، فلسفه تربیت، تهران، دانشگاه پیام‌نور، (ویراست جدید، ۱۳۸۶).
- اسکفلر، اسرائیل (۱۳۶۶)، چهار پراگماتیست، ترجمه محسن حکیمی، تهران: نشر مرکز.
- اکبری، مجید (۱۳۸۸)، ارزش‌شناسی در فلسفه ارسطو، فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی، سال ۷، پاییز، ش ۲۰.
- باقری، خسرو (۱۳۸۰)، پژوهشی برای دستیابی به فلسفه آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.
- خسروشاهی، هادی (۱۳۴۳)، نظری به فلسفه پراگماتیسم، درس‌هایی از مکتب اسلام، سال ۵، اردیبهشت: ۳۱ - ۳۴.
- خمینی، روح‌ا... (۱۳۶۸)، صحیفه نور، تهران: مرکز نشر آثار امام خمینی (ره).
- دادبه، اصغر (۱۳۸۰)، کلیات فلسفه، تهران، دانشگاه پیام‌نور (ویراست جدید، ۱۳۹۱).
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۴)، درآمدی بر جامعه‌شناسی اسلامی، تهران: سمت.
- دیویی، جان (۱۳۳۹)، مقدمه‌ای بر فلسفه آموزش و پرورش یا دموکراسی و آموزش و پرورش، ترجمه امیرحسین آریاپور، تبریز: بی‌نا.
- دیویی، جان (۱۳۴۳)، مدرسه و اجتماع، ترجمه مشفق همدانی، تهران: صفی‌علیشاه.
- دیویی، جان (۱۳۳۹)، اخلاق و شخصیت، ترجمه مشفق همدانی، تهران، فرانکلین.
- الرود، فردریک ای (۱۳۸۱)، فلسفه‌های معاصر تربیت اخلاقی، ترجمه حسین کارآمد، معرفت، ش ۶۱، دی: ۷۱ - ۸۵.
- رورتی، ریچارد (۱۳۸۴)، فلسفه و امید اجتماعی، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: نشر نی.
- زیبا کلام، فاطمه (۱۳۸۴)، مبانی فلسفی آموزش و پرورش در ایران، تفرش: دانشگاه تفرش.
- ژان، وال (۱۳۷۰)، بحث در مابعدالطبیعه، ترجمه یحیی مهدوی و همکاران، تهران: خوارزمی.
- سجادی، عفت (۱۳۹۱)، ارزش و ارزش‌های اخلاقی، مطالعه تطبیقی اسلام و پراگماتیسم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه پیام‌نور تهران.
- سجادیف مهدی (۱۳۷۹)، رویکردها و روش‌های تربیت اخلاقی و ارزش، پژوهش‌های فلسفی و کلامی، ش ۳، بهار: ۱۴۴ - ۱۶۵.
- شاتو، ژان (۱۳۵۵)، مریبان بزرگ، ترجمه غلامحسین شکوهی، دانشگاه تهران.
- شاملی، عباسعلی (۱۳۸۸)، تدوین بنیان‌های فلسفی و دینی در آموزش و پرورش، تدوین سند ملی آموزش و پرورش، کمیته مطالعات نظری.
- شریعتمداری، علی (۱۳۶۷)، اصول فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: امیرکبیر.

- شریفی، هادی (۱۳۸۳)، مقایسه فلسفه آموزش و پرورش اسلامی با فلسفه آموزش و پرورش مدرن، ترجمه محمدرضا آهنجیان، مصباح، ش ۵۰، فروردین و اردیبهشت: ۴۱ - ۶۲.
- شمشیری، بابک (۱۳۹۱)، نقد و بررسی مفهوم‌پردازی ارزش از منظر پراگماتیسم دیویی و دلالت‌های تربیتی آن، معرفت، سال بیست و یکم، ش ۱۷۹، آبان: ۱۰۵ - ۱۱۶.
- شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۰)، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، با همکاری شورای عالی آموزش و پرورش.
- شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۰)، مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران، با همکاری شورای عالی آموزش و پرورش.
- صادقی‌شهر، علی (۱۳۸۷)، روش‌شناسی عرفان تطبیقی، پژوهشنامه ادیان، سال دوم، ش ۴، دوره پاییز و زمستان.
- صادقی، رضا (۱۳۹۲)، پاسخ کوهن به اتهام نسبی‌گرایی، جستارهای فلسفی، دوره ۱۱، ش ۲۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۲: ۸۰ - ۵۱.
- صمدی، معصومه و مزیدی، محمد (۱۳۸۴)، بررسی امکان نزدیک‌سازی یافته‌های مکاتب تجربه‌گرایی منطقی و عمل‌گرایی در زمینه نقش معلم و فراگیر در فرایند یاددهی-یادگیری و آثار آن بر تعلیم و تربیت، روان‌شناسی و علوم تربیتی، سال ۳۵، ش ۱: ۱۷۷ - ۱۹۸.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۰)، تفسیر المیزان، قم: بی‌نا، جلد ۷.
- قاسمی، اعظم (۱۳۸۶)، بررسی انتقادی مبانی فلسفی دیدگاه‌های اخلاقی جان دیویی، فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال دوم، ش ۱ و ۲، بهار و تابستان، (برگرفته از پایان‌نامه دوره دکتری).
- کاردان، علی‌محمد (۱۳۹۰)، سیر آراء تربیتی در غرب، تهران، سمت.
- محسن‌پور، بهرام (۱۳۸۶)، ضرورت تدوین نظریه برنامه‌درسی برای آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، نوآوری‌های آموزشی، بهار ۱۳۸۳، ش ۷.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۸۷)، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، نگارش شریفی، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی(ره).
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۸)، مجموعه آثار، تهران: صدرا (چاپ اول).
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۹)، حق و باطل، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۰)، هدف زندگی، تهران، انتشارات صدرا.
- منصوری، زهرا (۱۳۹۳)، مبانی متافیزیکی علوم طبیعی در تمدن اسلامی، بررسی موردی تأثیر آموزه‌های قرآنی بر دانش جغرافیا، فصلنامه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال پنجم، ش ۱۴، بهار: ۲۳ - ۷.
- مهدوی آزادبنی، رمضان (۱۳۸۴)، نقدی بر نظریه ذهنیت ارزش‌های اخلاقی باتأکید بر نظریه مکی، فصلنامه پژوهشی اندیشه نوین دینی، ش ۳، زمستان: ۱۵۷ - ۱۴۱.
- نفیسی، عبدالحسین (۱۳۷۸)، آموزش فنی بررسی پاره‌ای از جنبه‌های بهبود کیفیت، تهران: انتشارات مدرسه.

هولمز، رابرت.ال (۱۳۸۵)، مبانی فلسفه اخلاق. ترجمه مسعود علیا، ویراست ۳، تهران: ققنوس.

- Biuvacher, Jhons. (1969). Modern philosophies of Education. New Delhi: McGraw-Hill Publishing Company, Ltd.
- Habert .Rene (1980).Histoire de la pedagogique en France .PUF .Paris.
- Halstead, J.J.(1996). Values and values education in schools. In J.M. Halstead & M.J. Taylor (Eds). Values in education & educationin values. LONDON: The Falmer press. Pp.3-14.
- MackieT J.L. Ethics: inventing Right and wrong. HatmondworthT pengunin Books, 1977.
- Phillips .S .H. (1998), "Axiology", Encyclopedia of Philosophy, (ed.) Carage .E. Routledg, London.
- Runes. D. D. (1960). Dictionary of Philosophy, Philosophical Library, NewYork.

